بررسی برخی شواهد علیه تعدد قرائات

- الف) قرائت «جَبریل» توسط ابن کثیر و دفع اشکال
- ب) قرائت « فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ ـ منکم ـ إِنْسٌ وَ لا جآن» و پاسخ به اشکال
- ج) آیه «و إذ أخذ الله میثاق ـ أمم ـ النبيين ..» و پاسخ به اشکال

الف) قرائت «جَبریل» توسط ابن کثیر و دفع اشکال

یکی از چیزهایی که تازه دیدم این است: همین ابن کثیر که صحبتش هست می‌گوید من پیامبر خدا را در خواب دیدم. حضرت در خواب به من «جَبریل» اقراء فرمودند. بعد می‌گوید «و لا اقراء غیر هذا ابدا»! من غیر از این نمی خوانم. خب این شاهد بر چیست؟

شاگرد: قرائت به «جَبرئیل» داریم.

استاد: نه، جِبریل داریم، جَبرئیل داریم اما او می‌گوید «جَبریل». با همین خصوصیت. جبرئیل چندین صورت قرائت شده. نگاه کنید. من به قرائاتش کاری ندارم، این « جَبریل » منظور من است. یعنی قرائت ابن کثیر مستند به یک خواب می‌شود. پس شما چطور می‌گویید که همه اینها سماع می‌کردند؟! خودش دارد می‌گوید که من خواب دیدم. این الآن شاهدی علیه این بحث‌ها است. باید بیاوریم. اما وقتی فضای بحث جفت و جور شد و بعداً ذهنیت آن‌ها باز شد، می‌بینیم که ابن کثیر از چندین استاد روایت می‌کند. هر جوری که عبد الله بن سائب از پیامبر و صحابه خوانده را می‌گوید. وقتی می‌گوید حضرت در خواب به من به این صورت گفته و من اینطور می‌خوانم یعنی مختار من این است. به اصطلاح اختیار. یعنی می‌گوید چون حضرت به من به این صورت گفته، با اینکه روایات اساتیدم را قبول دارم و روایت هم می‌کنم و به شما هم اقراء می‌کنم اما این خواب سبب می‌شود –گفتم که اختیار سبب‌های مختلفی دارد- که من غیر از آن نمی خوانم. چون حضرت در خواب به این صورت گفتند. چقدر تفاوت کرد؟! اگر در فضای ذهنی خود اختیار را ندانید، می‌گویید که دارد به خواب استناد می‌کند. اما اگر روایت خودش، سائر مطالبش، اختیاری که جو آن‌ها بود و در این چندین مباحث گسترده، ده‌ها شاهد در ذهنتان حاضر باشد، تا به این می‌رسید اصلاً تکان نمی خوری و می‌فهمی که چه می‌گوید. می‌گوید که من تنها این را قرائت می‌کنم چون خواب دیدم. خب خواب سبب اختیار او می‌شود. نه سبب انحصار او و اینکه بگوید بقیه هیچ است. اصلاً فضای آن‌ها این فضا نبوده.

من در کنار «و حیث تقاصرت الهمم عن ضبط الرواة لکثرتهم...» نوشته‌ام: این فقره در کتاب شیخ هادی فضلی صفحه چهل و هفت آورده‌اند. این عبارت بعدی را ایشان برای استشهاد حرف خودشان آورده‌اند. امروز می‌خواستم شانزده مرحله را به‌صورت مروری بگویم. ان شالله بعداً.

ب) قرائت « فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ -منکم- وَلا جَانّ» و پاسخ به اشکال

شاگرد:امام علیه‌السلام قرآن می‌خواندند[1] و یک راوی می‌بیند که امام در آیه «فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلا جَانّ[2]»، «منکم» هم می‌خوانند؛ به این صورت «لایسئل عن ذنبه منکم انس و لا جان». درحالی‌که در مصحف آن روز نبود. دوباره فردایش من دیدم که امام دوباره «منکم» می‌گوید. امام به او می‌گوید که این راوی این «منکم» را اندخته است. چون اگر این «منکم» نباشد تمام خلق بهشتی می‌شوند. در گوهر شب چراغ اتفاقی دیدم که نوشته بود این راوی همان عثمان است.

استاد: از چیزهای جالب روایتی است که در قرائات شیعه است؛ «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ[3]» که مرحوم شیخ مفید می‌گویند این می‌تواند تعدد قرائت باشد، این حجر عسقلانی در فتح الباری -شرح صحیح بخاری- همین قرائت را از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند. از کتاب البحر الکبیر. خیلی جالب است. از قراء مهم اهلسنت است. یک کتاب دارد که از ناحیه قرائت، همانطور که می‌گفتند المغنی فی القرائات داریم که خیلی گسترده است، این بعد از او نوشته شده. خیلی گسترده است. آن کتاب الآن نیست. اگر این کتاب در دسترس باشد باید ببینیم در آن کتاب «منکم» را می‌آورد یا نه.

شاگرد: روایت این است:

> ما رواه الشيخ أبو جعفر محمد بن بابويه رحمه الله قال حدثنا محمد بن علي ماجيلويه بإسناده عن رجاله عن حنظلة عن ميسرة قال سمعت أبا الحسن الرضا ع يقول و الله لا يرى منكم في النار اثنان لا و الله و لا واحد قال قلت فأين ذلك من كتاب الله قال فأمسك عني سنة قال فإني كنت معه ذات يوم في الطواف إذ قال لي يا ميسرة اليوم أذن لي في جوابك عن مسألة كذا قال فقلت فأين هو من القرآن قال في سورة الرحمن و هو قول الله عز و جل فيومئذ لا يسئل عن ذنبه منكم إنس و لا جان فقلت له ليس فيها منكم قال إن أول من غيرها ابن أروى و ذلك أنها حجة عليه و على أصحابه و لو لم يكن فيها منكم لسقط عقاب الله عن خلقه إذ لم يسئل عن ذنبه إنس و لا جان فلمن يعاقب إذا يوم القيامة[4]

استاد: از حیث سندی جای خودش اما از نظر بحثی هم باید تاویل شود. چون استدلالی که حضرت می‌کنند به این خاطر است که راوی بتواند این قرائت را تلقی درستی بکند. قبلاً مفصل عرض

کردم وقتی معصومین میخواهند حرفی را تعلیم دهند روی همان تمرکز میکنند و شواهد آن را میگویند تا آن جا بگیرد. و الا استدلالی که حضرت فرمودند از آیه بعدی منقطع است.

شاگرد: از آیه «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ»؟

استاد: نه، این آیه که تکرار میشود، آیه بعدیش.

شاگرد: «يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصي وَ الْأَقْدامِ[5]».

استاد: بله، حضرت میفرمایند اگر به آن صورت باشد که اصلاً سؤالی نیست. آیه که نمیگوید سؤالی نیست. میگوید نیازی به سؤال نیست. چرا؟ چون «يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيماهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّواصي وَ الْأَقْدامِ». یعنی حضرت برای اینکه آن قرائت را به میسر القاء کنند او را از بقیه منقطع میکنند و تنها همین را توضیح میدهند. من این روایت را قبلاً دیده بودم. از حیث سائر روایات مبهم هم نیست. ولی اگر بخواهید بهعنوان در قرائت رایج از آن استفاده کنید، نمیتوان به این آیه استدلال کرد چون حضرت میفرمایند لازمه اش این است که هیچ کسی عقاب نشود. آیه میفرماید «فَيَوْمَئِذٍ لا يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لا جَانٌّ»، ولی لازمه اش این نیست که حالا که «لایسئل» پس رها باشند. مقصود من روشن است.

---

[1]تفسير فرات الكوفي، ص: ۴۶۱؛ عن ميسرة بن فلان الشك من الحسن قال سمعت علي بن موسى الرضا ع [و هو] يقول [ال] و الله لا يرى في النار منكم اثنان أبدا لا و الله لا واحد قال قلت له أصلحك الله أين هذا في كتاب الله قال في [سورة] الرحمن و هو قوله [تبارك و] تعالى فيومئذ لا يسئل عن ذنبه [منكم] إنس و لا جان قال قلت ليس فيها منكم قال بلى و الله إنه لمثبت فيها و إن أول من غير ذلك لابن أروى و ذلك لكم خاصة و عليه و على أصحابه حجة و لو لم يقر فيها منكم لسقط عقاب الله عن [على] الخلق.

[2]الرحمان ۳۹

[3]آل عمران ۱۱۰

[4]تأويل الآيات الظاهرة في فضائل العترة الطاهرة، ص: ۶۱۷

[5]الرحمان ۴۱

ج) آیه «و إذ أخذ الله میثاق - أمم- النبیین ..» و پاسخ به اشکال

علی ای حال این از روایاتی است که در آن مقطعی که آقای طباطبائی فرمودند «هذان سران تحتمها اسرار[1]»، افراد را بهخوبی نشان میدهد. یعنی حضرت آیه را در یک مقطع قرار میدهند و یک قرائت را با لوازم آن توضیح میدهند. این در همین فضا است. و الا اگر شما دیدتان را وسیع کنید و قبل و بعد را در نظر بگیرید استدلال حضرت این قرائت را منحصراً ثابت نمیکند.

نظیر این خیلی هست. یک روایت حبیب سجستانی[2] بود، شاید دو-سه روز از آن بحث کردیم.

راجع به آیه «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ میثاقَ النَّبِیِّینَ..[3]» بود. چون عبارات صریحی داشت که حتی احتمال میدادیم خود حبیب آنها را آورده باشد. «حرفٌ مکان حرف»، «حرّفوه» داشت. «حرف مکان حرف» با قرائت جور است. اصطلاح رایج بوده. اما احتمال دارد که او نقل به معنا کرده باشد.

والحمد لله رب العالمین

---

[1]المیزان فی تفسیر القرآن، ج1، ص: ۲۶۰؛ و من هنا یمکن أن تستخرج منها فی المعارف القرآنیة قاعدتین:إحداهما: أن کل جملة وحدها، و هی مع کل قید من قیودها تحکی عن حقیقة ثابتة من الحقائق أو حکم ثابت من الأحکام کقوله تعالی: «قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فی خَوْضِهِمْ یَلْعَبُونَ»: الأنعام- 91، ففیه معان أربع: الأول: قُلِ اللَّهُ، و الثانی: قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ، و الثالث: قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فی خَوْضِهِمْ، و الرابع: قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فی خَوْضِهِمْ یَلْعَبُونَ. و اعتبر نظیر ذلک فی کل ما یمکن.

و الثانیة: أن القصتین أو المعنیین إذا اشترکا فی جملة أو نحوها، فهما راجعان إلی مرجع واحد. و هذان سران تحتهما أسرار و الله الهادی.

[2]تفسیر العیاشی، ج۱، ص: ۱۸۰؛ عن حبیب السجستانی قال سألت أبا جعفر ع عن قول الله: «و إذ أخذ الله میثاق النبیین- لما آتیتکم من کتاب و حکمة- ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به و لتنصرنه» فکیف یؤمن موسی بعیسی و ینصره و لم یدرکه و کیف یؤمن عیسی بمحمد ص و ینصره و لم یدرکه فقال: یا حبیب إن القرآن قد طرح منه آی کثیرة- و لم یزد فیه إلا

حرف- أخطأت بها الكتبة و توهموا الرجال، و هو فاقرأها «و إذ أخذ الله ميثاق أمم النبيين- لما آتيتكم من كتاب و حكمة- ثم جاءكم رسول مصدق لما معكم لتؤمنن به و لتنصرنه» هكذا أنزلها الله يا حبيب، و الله ما وفت أمة من الأمم التي كانت قبل موسى بما أخذ الله عليها من الميثاق- لكل نبي بعثه الله بعد نبيها، و لقد كذبت الأمة التي جاءها موسى لما جاءها موسى و ال و لم يؤمنوا به- و لقد كذبت أمة عيسى بمحمد ص و لم يؤمنوا به و ال نصوره إلا القليل منهم- و لقد حدت هذه الأمة بما أخذ عليها رسول الله ص من الميثاق- لما جاءها إلا القليل منهم- و لقد جحدت هذه الأمة بما أخذ عليها رسول الله ص من الميثاق لعلي بن أبي طالب ع يوم أقامه للناس- و نصبه لهم و دعاهم إلى ولايته و طاعته في حياته، و أشهدهم بذلك على أنفسهم، فأي ميثاق أوكد من قول رسول الله ص في علي بن أبي طالب ع، و الله ما وفوا به بل جحدوا و كذبوا

[3]آل عمران٨١